

آچارکشی

اینجارا شخم زده بودی



پوریا عالمی

● ما سالی دست‌کم یک انتخابات داریم؛ یکی مجلس، یکی ریاست‌جمهوری، یکی شورا و چیزهای دیگر.

در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته، در مسابقات هفته‌ای که در تلویزیون برگزار می‌شد دیدیم که ۱۰۲ چطوری همدیگر را نقد سازنده و اصولا سیاست خارجی را تحلیل اساسی کردند. این به‌نفع ما بود چون بعد از آن مناظره‌ها مسیر مذاکره‌ها تغییر کرد. اصولا شما به هر مناظره‌ای که فکر کنید می‌بینید که بعد از آن یک چیزی تغییری کرده که گفتن ندارد و حتما به صلاح ما بوده.

حالا هم شهرداری شروع کرده به شخم‌زدن دولت و باز هم سیاست خارجی.

ما واقعا با نظر شهردار موافقیم. یعنی اصولا فکر می‌کنیم اساسا هرچی کار توی مملکت می‌شود در یک هفته مانده به انتخابات انجام می‌شود. مثل همین نقاشی به درودیوار چسباندن شهرداری درست قبل از انتخابات. (البته ما تحقیق کردیم دیدیم شهرداری متحمل هزینه نشده و منی هم سر مردم نیست چون خیلی از این بیلبوردها در طول سال چندروز در اختیار خود شهرداری هستند حتی اگر به‌صورت سالانه به آژانس‌ها اجاره داده شده باشند).

حالا ما این‌بار استثنائا نمی‌خواهیم پنبه شهرداری را بزیم. چون این شائبه پیش آمده که ما با آقای قالیباف مشکل شخصی داریم که همین‌جا تکذیب می‌کنیم؛ ما اصولا با کسی در اصحاب قدرت و سیاست زلف گره نمی‌زنیم و البته این هم یک دلیل بیشتر ندارد و آن این است که ما عقل معاش نداریم و عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر نیستیم و اصولا هرچی بهمان نیست و خدا عاقبتمان را بخیر کند. از آن‌وری‌ها می‌گویند عالمی از خارج تغذیه می‌شود. خارج هم می‌گویند این بارو دارد واسه اینها کار می‌کند و همش ردگم‌کنی است. چپ‌ها می‌گویند عالمی راست شده و راست‌ها می‌گویند عالمی چپ کرده، فمینیست‌ها معتقدن من دشمن اول زنان در ایران هستم و مادرم می‌گویند تو چرا این‌قدر توی نوشته‌هاات درباره برابری حقوق زنان می‌نویسی نکند دلت گیر کرده و می‌خواهی زن بگیری؟ خلاصه در وضعیت عجیبی هستیم که امیدوارم شما به این وضع دچار نشوید.

حالا برگردیم سر حرفمان. حرفمان هم این است که ما با ش‌خمزدن موافقیم، اما یک زمین را اگر زیاد شخم بزنی آسیب می‌بیند و نمی‌شود ازش توقع محصول درست‌وحسابی داشت. الان هم ما فقط نگران زمین مذاکرات خارجی هستیم. یعنی می‌گوییم دولت این‌همه کار نکرده دارد همین‌ها را شخم انتخاباتی بزیند، یک سیاست خارجی را دارد خوب پیش می‌برد چوب لای چرخش نگذارید و خلاص.

پیشخوان

● اصلی‌ترین پرونده سیاسی این شماره ماهنامه اندیشه پویا به سیر و سیاحت در روزگار سیری‌شده دوم خرداد می‌پردازد؛ با خاطره‌هایی از جلسات ادوار تحکیم‌وحدت،

روزنامه‌های اصلاح‌طلب فرواش شده، تور حجاریان، قتل‌های زنجیره‌ای و ... خواندنی‌ترین مطالب در این بخش، خاطره‌هایی است که تا کنون اجازه انتشار نیافته‌اند خصوصا خاطراتی از نشست‌های ادوار تحکیم وحدت و مناقشات که بر سر مکان برگزاری آنها بود. در کنار این موضوعات، اصلی‌ترین مصاحبه این شماره هم با مردی است که نامش به دوم خرداد ۷۶ گره خورده است: عبدالله نوری، وزیر کشور دولت اصلاحات. بررسی نقش و جایگاه شرعیتی در دنیای امروز و بررسی انتقادی سخنان اباذری درباره بحران جامعه‌شناسی در ایران هم از دیگر بخش‌های این شماره اندیشه پویا هستند. ابراهیم گلستان برای مرگ سپانلو یادداشت مفصلی برای اندیشه پویا نوشته است که شکل و شمایل او را در دهه ۴۰ و ۵۰ بیشتر نشان می‌دهد. در بخش کتابخانه هم خواندن «احسان نراقی» به روایت استاد ساواک و نگاهی به جلد اول کتاب خاطرات ابراهیم یزدی خالی از لطف نیست. آذر تشکر و آینه شیرافکن هم در این شماره با سرور طلیعه، همسر ابراهیم یزدی، گفت‌وگو کرده‌اند تا او از سال‌ها زندگی در کنار مردی بگوید که مبارزه کرده است. در صفحات بعدی مجله، مخاطب با عکس بزرگی از محمدعلی اسلامی‌ندوش، درمی‌یابد که ۹۰سالگی این استاد پلامناغ بهانه‌ای شده تا کارنامه زندگی او به پرونده‌ای برای این مجله بدل شود. آخرین بخش مجله، منتشرنشده‌هایی درباره هدایت است به روایت شاهرخ مسکوب. مسکوب در یادداشت‌های خود هدایت را یکی از چهره‌های متفاوت ادبیات ایران خوانده که در نثر فارسی تغییرات جدی و مثبتی به وجود آورده است.

شتر روزنامه

پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۴ ۱۸ رمضان ۱۴۳۳ ۱۸ ژوئن ۲۰۱۵ سال دوازدهم • شماره ۲۳۲۷ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۲۰:۴۴ • اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی عزیزی



یادداشت

مقاله برای ویکی‌پدیا به جای پایان‌نامه

داریم که در رشته‌های فنی و ریاضی آموزش دیده‌اند. هزاران متخصص و کارشناس داریم که ریاضی می‌دانند و در کنار آنها شاید ده‌ها هزار آموزگار و دبیر ریاضی هم داریم. اکنون برای اینکه فاجعه تولید دانش را در ایران با چشمان خود ببینید، به موتور جست‌وجوی گوگل یا ویکی‌پدیا فارسی بروید و در بخش جست‌وجوی آن بزیند چهار عمل اصلی. به جستار چهار عمل اصلی می‌رسید. خودتان داورى کنید با دیدن یک صفحه خالی چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ بعد برای سنجش به ستون سمت چپ نگاهی بیندازید و یک‌بار همین مقاله را به زبان انگلیسی و یک‌بار به زبان آلمانی نگاه کنید.

یادتان باشد، این مقاله درباره شکافت هسته اتم نیست، درباره چهار عمل اصلی است که در زندگی روزانه هرکسی بارها با آن سروکار دارد؛ یعنی جمع، تفریق، ضرب و تقسیم. پایه همه دانش و زندگی روی این چهار عمل اصلی می‌چرخد. اگر می‌خواهید بلیت رفت‌وبرگشت اکنون دیگر همه اهل دانش و علم، ویکی‌پدیا و نقش آن را در گسترش فرهنگ انسانی می‌دانند؛ فرهنگ‌نامه‌ای که درک برخی از ما را از عصر دانش‌نامه‌ها و چگونگی تولید آن نو کرد. کسانی که ویکی‌پدیانویس هستند می‌دانند که نوشتن در این فرهنگ‌نامه اگر به‌درستی انجام شود، چقدر دشوار و البته آموزنده است.

این سنجش تفکربرانگیز است. اما برای اینکه نگاهی واقعی‌تر به تولید دانش در ایران بیندازیم، یک‌راست می‌رویم سراغ یکی از پدیده‌های مدرنی که می‌شود با آن میزان تولید دانش را در ایران با کشورها یا زبان‌های دیگر سنجید. اکنون دیگر همه اهل دانش و علم، ویکی‌پدیا و نقش آن را در گسترش فرهنگ انسانی می‌دانند؛ فرهنگ‌نامه‌ای که درک برخی از ما را از عصر دانش‌نامه‌ها و چگونگی تولید آن نو کرد. کسانی که ویکی‌پدیانویس هستند می‌دانند که نوشتن در این فرهنگ‌نامه اگر به‌درستی انجام شود، چقدر دشوار و البته آموزنده است. سالی‌هاست که من در گوشه‌وکنار می‌گویم، بیاییم روش‌های کهنه مانند نوشتن تره‌ای دانشگاهی را رها کنیم و به دانشجویان بگوییم که برای گذراندن مقاطع تحصیلی متناسب با مقطع خود مقاله‌های فارسی برای ویکی بنویسند و آن‌وقت برپایه این مقاله‌ها به آنها مدرک بدهیم. با این شیوه آنها، هم فارسی‌نویسی می‌آموزند و هم در دانش خود داده‌های به‌راستی درست به دست می‌آورند و دیگران را نیز در این چیزها سهیم می‌کنند. اما دریغ که گوش شنوایی نیست، چون نظام دانشگاهی ما در یک پریشانی و آشفتگی ژرف دست و پا می‌زند. آنچه می‌خواهیم از آن پرده بردارم، دلیلی بر این ادعاست. اکنون گفت می‌شود که ما بیش از چهار میلیون دانشجو داریم، بخشی از آنها در دانشگاه‌های دولتی و برخی در دانشگاه آزاد آموزش می‌بینند. بخش بزرگی از این دانشجویان در رشته‌های ریاضی و فیزیک آموزش می‌بینند. هزاران استاد

تشیع پیکر شهدا مثل خیلی چیزهای دیگر بهانه‌ای شد برای برخی استفاده‌های خاص. ما بارهاوبارها شاهد برگزاری مراسم تشیع پیکر شهدای دفاع‌مقدس در ایران بوده‌ایم، اما آنچه این تشییع را با مراسم مشابه متفاوت می‌کرد، عزم ملی فراگیری بود که در طول هفته‌های گذشته پیرامون این اتفاق شکل گرفته بود. دلیل اصلی اینکه همه مردم حتی کسانی که قبلا

همایون اسعدیان

کارگردان



ماه مهمانی

به دامان خدا برگردیم



قدرت‌الله علیخانی

ماه رمضان باید برای همه، ماه دوری از گناهان باشد. هم افراد و هم گروه‌های سیاسی باید در همه ماه‌ها به‌ویژه ماه رمضان مراقب اعمالشان باشند زیرا آزردن برادران دینی در این ماه، علاوه بر اینکه معصیت است، مانع از پذیرش عبادات می‌شود. متأسفانه در آستانه ماه مبارک رمضان شاهد اتفاقاتی هستیم که سه‌شنبه در جریان تشییع جنازه شهدای غواص اتفاق افتاد و عده‌ای در میدان بهارستان به رئیس مجلس و رئیس‌جمهور توهین کردند، دور از ادب و اخلاق بود. جالب اینجاست که با وجود توهین به رئیس مجلس و رئیس‌جمهور، آقای احمدی‌نژاد را که آن همه مشکل برای مملکت ایجاد کرده است به جایگاه فرستادند برای سخنرانی. به نظر می‌رسید در این مراسم تعداد شعارهایی که علیه تیم مذاکره‌کننده داده شد از تعداد شعارها و پلاکاردهایی که برای شهدا آورده شده بود بیشتر بود و این نمی‌تواند اتفاقی باشد. از تأثیرات سیاسی و بین‌المللی توهین‌کردن به چهره اصولگرایی چون رئیس مجلس یا تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای که بگذریم، توهین، تهمت و افترا اعمالی غیرشرعی و غیراخلاقی هستند. به‌ویژه در آستانه ماه توبه و مغفرت اعمالی غیرقابل‌قبولند. بردن آبرو و حیثیت برادر دینی و سواستفاده از خون شهدا در هیچ زمانی پست‌نیده نیست و امید می‌رود که در ماه مبارک رمضان این‌ا اعمال به حداقل برسد. این ماه مبارک باید ماه سیاست اخلاقی و نیالودن عبادات با نیت‌های سیاسی باشد. به‌خصوص از ما طلبه‌ها انتظار می‌رود در این ماه در مجالس، منابر و سخنرانی‌ها مردم را به حق دعوت و به آنها گوشزد کنیم که کوچک‌ترین اعمال ما که با فرمان خدا ناسازگاری داشته باشند، در همه ماه‌ها به‌ویژه ماه خود خدا حرام است. ماه رمضان و مخصوصا ایام شب‌های قدر بهترین زمان برای توبه، طلب بخشش و بازگشت به دامن خداست برای اینکه خودم‌ها را از آلودگی‌ها و زشتی‌ها پاک کنیم.

همین حوالی

احترام به یک دغدغه ملی

مورد سوءاستفاده قرار نگیرم و حسم را برای خودم نگه دارم. فکر می‌کنم درست این است که ما کسانی را که برایشان حرمت قائلیم، وسیله قرار ندهیم، اما ظاهرا برخی فکر کرده بودند اتفاقا این فرصت وسیله خوبی است و دیدن این موضوع خیلی تلخ بود؛ تلخ از این نظر که درواقع ما تظاهر می‌کنیم که برای شهدا احترام قائلیم که اگر بودیم نباید از آنها برای رسیدن به اهدافمان استفاده می‌کردیم.

پرسه

روایت مشایعت کنندگان بهارستان

تهرون به دور می‌زدن و بعد با آرامش به خاک سپرده می‌شدن. برای به شهید که جاش تو بهشته، شعار چه معنی داره؟ مگه اونا مثل ما هستن؟ مگه درگیری‌های مارو دارن؟ اونا سیمبلن، مرد بودن، الگوی شجاعت! اون وقت ما چی کار کردیم؟» اینها را آقای به اسـم عباس می‌گویند که در خیابان اکباتان مغازه لوازم بدکی دارد و مذهبی‌تر می‌زند:«شما فکر کنن که بچه من میگه فلان خواننده رپ هم دیروز تو مراسم بوده، خب چه عیبی داره، این یعنی اینکه شهدا مال همه‌مان. مال من و تو نیستن، مال اون آقایی که از رفتن زن‌ها به ورزشگاه میگه و اون آقایی که حرف نمی‌زنه و فقط گریه می‌کنه هم نیستن. مال همه‌ان. حالا چرا باید یه کاری بکنیم که فکر کنن با هم دشمنیم، ما همه یه‌دستیم، یه‌صداییم. اکه دیروز بهارستان شلوغ بود برای همین بود، اما فقط صدای یه‌سری شنیده شد. اونای دیگه برای شعاردادن نیومده بودن. اومده بودن مردای واقعی این مملکت‌رو تشیع کنن». سکوت انکار از رضایت نیست اگر چه بعضی از اهالی بهارستان می‌گویند که حرفی برای گفتن ندارند، اما معلوم است دیروز، تشییع پیکر شهدا یک تشییع معمولی نبوده: «من حرفی ندارم بزئم، اما فکر می‌کنم بر اساس اون چیزی که اسلام گفته، پشت‌سر هر تابوتی باید هفت قدم راه رفت، حمد و سوره بخوند و برای متوفی طلب آموزش کرد. این غواص‌ها که قطعاً آمرزیده شده‌اند، ما پشت‌سر آنها برای خودمان چه کار کردیم؟ چقدر احترام قائل شدیم که اینها را درگیر مسائل سیاسی و جناحی نکنیم». میرزا کریم از پیرمردهای خیابان مصطفی خمینی اینـ را با ناله می‌گوید و بغضش را فرمی‌دهد: «منتظر بودم که این مراسم برگزار شود. چند قطره اشک بریزم و سبک شوم، اما واقعا روز تشییع جنازه، فقط سروصدا و شعار شنیدم، این فضای ملکوتی باید با معنویت گره می‌خورد. اینجا محله مهمی است، وسط میدانش مجسمه مدرس را دارد، مجلس اینجاست، مسجد سپهسالار اینجاست، نباید اینجا را شجسته کرد، آن هم در روز به این مهمی». تشییع پیکر شهدا به پایان رسیده، بهارستان حالا آرام‌تر و تشنه‌تر از روزهای شعبانی‌اش شده، اما انکار یک فرصت مهم از دست رفته است، فرصتی که می‌شد، هفت قدم آرام با تابوت‌های پرچم‌پیچ‌شده برداشت، برای مظلومیت مدافعان کشور اشک ریخت و پذیرفت که گاهی مدافعان واقعی کشور، دست‌هایشان بسته است.

زندگی دیگران

دموکراسی، زیست‌بوم و امنیت

نادر صدیقی

می‌توان اصل وارسی‌پذیری را نیز از حالت یک‌طرفه و تک‌سویه بیرون آورد و به همه قدرت‌های جهانی تعمیم داد. به‌طور کاملاً مشخص آمریکا را باید بدانجا کشاند که به مسئولیت خویش در قبال جنگ‌افروزی در خلیج فارس و به پیامدهای جانبی این جنگ در رشد گروه‌های تروریستی و در تخریب محیط‌زیست تن دهد و این امر تنها از طریق گذار به دموکراسی بوم‌شناختی ممکن است. این فقط یک نظریه آکادمیک نیست: یک‌بار جان کری در نشست مشترک با خاتمی در داووس مجبور شد اعتراف کند که آمریکا با پایبندنبون به پروتکل کیوتو بی‌باوری خود نسبت به استانداردهای اخلاقی را به نمایش می‌گذارد و «پیامی از دورویی به جهان مخابره می‌کند». ورود مقتدرانه ایران به عرصه مبارزه با بی‌مسئولیتی سازمان‌یافته جهانی در قبال مخاطرات زیست‌محیطی، ایران‌هراسی تولیدشده در اطراف تصویر «ایران هسته‌ای» را به‌طور مستقیم کاهش خواهد داد. واقعیت این است که شبکه‌ای از نمادها، تصورات و نگرش‌های جهانی که حتی پیش از ورود ایران به عرصه انرژی هسته‌ای در سطح جهانی ملل نمی‌شدن این یا آن کشور عمل می‌کرده، اکنون از جایگاه اصلی خود منفک شده و به‌تصور ایران سنجاق شده و در پیام این جابه‌جایی و «از‌جاکندشدن»، بارنامه سنسنیکنی از سیاست هراس، بر سیمای جهانی کشورمان تحمیل شده است. تاملات نمادین متفاوتی که حول طبیعت و تخریب طبیعت در ورای مشاخره‌ها میان متخصصان وجود دارد و ستنه‌های بوم‌شناسانه جهانی را شکل می‌دهد، می‌تواند به‌عنوان یک مخاطره حقیقی و مستند به پشتوانه علمی و فرهنگی جهانی جایگزین ایران‌هراسی جعلی شود. این مسئله‌ای نیست که صرفاً بتوان از طریق دیپلماسی آن را حل کرد، باید گرانبگاه سیاست از عرصه فیزیک به دموکراسی بوم‌شناختی منتقل شود.

خود را به مباحثی داده که عمدتاً خصلتی امنیتی دارند و صنعت تولید ترس درباره هویت‌های اسلامی

و ایرانی را جایگزین آن امیدهایی کرده‌اند که نسل ما در دهه فروپاشی شوروی و فروریختن دیوار برلین آن را به تولید انبوه رسانده بود. گذار جهانی از پارادایم آزادی که سرشت نمای عصر فروپاشی دیوار برلین بود، به پارادایم امنیت که خصلت عمده عصر فروریزی برج‌های دوقلو را به نمایش می‌گذارد، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند یک گذار تکاملی محسوب شود. سیطره فیزیک بر سیاست نیز یکی از محصولات آن گذار ارتجاعی است. آیا دموکراسی بوم‌شناختی می‌تواند برورفتی برای خروج از بن‌بست هسته‌ای سیاست در اختیار بگذارد؟ آیا مفهومی از «مخاطره» و «امنیت» که تخریب محیط‌زیست را فاجعه خزنده عصر ما در کلیت جهانی و منطقه‌ای آن محسوب می‌کند، می‌تواند درک سنتی از امنیت را متحول کند و زمینه‌ساز همبستگی نونبی بین بازیگران ناهمگن و حتی رقیب و دشمن برای دفع آن مخاطرات واقعی شود؟ آیا آن بازی «برد-برده» و شعار «جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری» که آقای روحانی در سازمان‌ها درباره مطرح کرد و به تصویب جهانی رساند، می‌تواند در زمین سیاست زیست‌بوم سبز عملیاتی شود؟ می‌توان تصور کرد که اگر عصر اصلاحات تا منتهای منطقی خود استمرار می‌یافت و آن هشت زمستان، دامنه بهار آزادی را محدود نمی‌کرد، اکنون به‌جای مباحث دقیق کارشناسان و فیزیک‌دانان و سیاست‌مداران درباره «وارسی‌پذیری» انرژی هسته‌ای، شاهد هم‌اندیشی متخصصان ایرانی، آمریکایی، اروپایی و جهانی درباره مخاطرات زیست‌محیطی و ازجمله وارسی‌پذیری قدرت‌های صنعتی جهان در تولید این‌س مخاطرات بودیم. در این حالت، یعنی در صورت بازتعریف مفهوم امنیت و مخاطره در یک گستره جهانی و منطقه‌ای،